

۲۰۱۰/۲/۱۷

نورالله وثوق

جور جنتری

گفتی چرا به کوچه ی ما شوق و شور نیست؟
 در بام خانه ای خبری از غرور نیست!!
 گفتی هوای هلهله ها را چه کرده ایم؟
 گفتی بساط سیل و صفا از چه جور نیست؟
 گفتی چگونه خاطره های نشاط را
 این جا مجال جلوه موج ظهور نیست؟
 گفتی که از مسیر خطوط خرام ما
 بر راکبان فتنه جواز عبور نیست
 پرسیده ای زمن زچه عاشق نمی شوم
 این کارها ز حضرت دل گرچه دور نیست!!

راضی به زحمت دل بی صاحبیم نیم
 عاشق شدن برادر جانی به زور نیست!!
 جشن جلوس جهل و تجلّ ظلمت است!!
 این جا دگر نشانه ای از بوی نور نیست!!
 از جور جنتری (*) جنایت سخن چه سود
 جای جدال مجمع غور و مرور نیست
 بیچاره آنکه مجری جرمی نمی شود
 درمانده آنکه طالب تیر ترور نیست
 ای ناشر شرافت و ای مشعر شعور
 گاهی شعور در نظرت بی شعور نیست??

۱۳۸۸-۱۱-۳۰

<http://norollahwosuq.blogfa.com/>

(*) جنتری: گاهنامه ، تقویم